

**نقدی بر آئین دادرسی دادسرا و دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران
(بخش سوم و پایانی)**

خسرو عباسی داکانی^۱



۱. سردفتر اسناد رسمی ۱۰۶ تهران و عضو هیأت تحریریه مجله کانون.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدی بر آئین دادرسی دادسرا و دادگاه انتظامی سردفتران و دفترباران (بخش سوم و پایانی)

گفتار سوم - مأمورین تحقیق

سومین گروه از اشخاصی که صلاحیت و وظیفه قانونی در خصوص انجام تحقیقات و رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارش‌های واصله بر علیه سردفتران و دفترباران دارند مأمورین تحقیق می‌باشند. مطابق ماده ۲۰ آیین‌نامه رسیدگی مقدماتی در اطراف شکایات واصله با تحقیق در دفترخانه و تنظیم صورتمجلس در محل آغاز می‌شود. مأمور تحقیق ضمن ارسال صورتمجلس تنظیم شده گزارش مأموریت خود را برای صدور دستور مقتضی به اداره امور اسناد ارسال می‌دارد. اکنون باید دید که مأمورین تحقیق چه کسانی هستند و چگونه برای انجام تحقیقات انتخاب می‌شوند. مطابق ماده ۲۲ آیین‌نامه مأمورین تحقیق ممکن است از بین مأمورین اداره امور اسناد و یا از بین مأمورین اداره ثبت محل و یا سایر مأمورین سازمان ثبت انتخاب شوند. با بررسی مواد مرقوم و مقایسه آن با مواد قانون دفاتر اسناد رسمی می‌توان نکات زیر را استنباط نمود:

الف - از مأمورین تحقیق هیچ‌گونه تعریفی در قانون به عمل نیامده و چنین تأسیسی در قانون پیش‌بینی نشده است.

ب _ در آیین نامه هیچ گونه شرایط خاصی برای مأمورین تحقیق پیش بینی و مقرر نگردیده است.

ج _ از آنجا که در ماده ۲۲ آیین نامه به مأمورین تحقیق اشاره گردیده است به نظر می رسد مأمورین تحقیق گروه خاصی هستند که می بایستی در ادارات امور اسناد و یا ادارات کل ثبت مناطق و یا در خود سازمان برای این منظور سازماندهی شده باشند و وظیفه خاص ایشان رسیدگی مقدماتی به شکایات واصله می باشد که این امر با تحقیق در محل دفترخانه و تنظیم صورتمجلس آغاز می شود.

د _ از مفاد مواد ۲۰ و ۲۲ آیین نامه اینطور استنباط می شود که شکایت از دفترخانه را می توان مستقیماً به مأمورین تحقیق ارائه نمود (مطابق ماده ۲۰) و یا آنکه می توان به اداره امور اسناد ارائه نمود (مطابق ماده ۲۲) در مورد اخیر نیز اداره امور اسناد شکایت واصله را نزد مأمورین تحقیق ارسال می دارد تا نسبت به انجام تحقیقات اقدام و پرونده را اعاده نمایند.

ه _ مفاد ماده ۲۰ آیین نامه مخالف مقررات ماده ۳۲ قانون می باشد زیرا در ماده ۳۲ مقرر گردیده است که رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارش های مربوط به تخلفات سردفتران و دفتریاران در اداره امور اسناد انجام خواهد شد لیکن در ماده ۲۰ مقرر شده است که تحقیقات در محل دفترخانه انجام خواهد شد و نتیجه به اداره امور اسناد گزارش خواهد شد.

و _ نکته دیگر آنکه رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارش های واصله توسط مأمورین تحقیق در صورتی میسر خواهد بود که یا پرونده از سوی دادسرا به ایشان ارجاع شده باشد و یا آنکه قانوناً به عنوان ضابط دادسرا و دادگاه انتظامی صلاحیت قانونی برای قبول شکایات و گزارشات و انجام تحقیقات داشته باشند. از آنجا که در قانون چنین نهادی اساساً پیش بینی نشده است پس قانوناً چنین اجازه و اختیاری به مأمورین مزبور داده نشده است. پس تنها راهی که می ماند آن است که پرونده توسط

دادسرا به ایشان ارجاع شود که در غیر این صورت حق مداخله و انجام تحقیق مقدماتی نخواهند داشت. استثنائاً این اجازه و اختیار را تا آنجا می‌توان پذیرفت که حق داشته باشند شکایات را بپذیرند و لیکن انجام تحقیقات پیرامون شکایات واصله منوط به اعلام مراتب به دادسرا و کسب تکلیف قضایی خواهد بود و تنها پس از کسب دستور و اجازه از دادسرا می‌توانند نسبت به انجام تحقیقات و رسیدگی مقدماتی مبادرت نمایند.

ز _ اداره امور اسناد نیز تنها در صورتی می‌تواند انجام تحقیقات را از مأمورین مزبور درخواست نماید که پرونده توسط دادسرا جهت رسیدگی مقدماتی به آن اداره ارجاع شده و این اجازه به ایشان داده شده باشد.

ح _ مأمورین تحقیق از نظر سازمانی مطابق ماده ۲۰ آیین‌نامه با اداره امور اسناد در ارتباط خواهند بود و در نتیجه تحقیقات خود را به اداره مزبور گزارش خواهند نمود و منتظر کسب دستور و تکلیف از سوی اداره مزبور خواهند بود. اداره امور اسناد حلقه واسط بین مأمورین تحقیق و دادسرا می‌باشد و دستورات دادسرا را به مأمورین تحقیق ابلاغ و نتیجه تحقیقات را به دادسرا گزارش می‌کند. بنابراین مراجع مذکور در طول یکدیگر قرار دارند و لیکن این امر مانع از آن نمی‌شود که در موارد لزوم دادسرا مستقیماً پرونده را جهت انجام تحقیقات مقدماتی به مأموران تحقیق ارجاع نماید. مفاد مواد ۲۰ و ۲۲ نیز بر همین معنا دلالت دارند.

ط _ از بررسی مواد ۲۰ تا ۲۲ آیین‌نامه نکته دیگری نیز استنباط می‌شود که به موضوع تکلیف قانونی اداره امور اسناد و دادرسی انتظامی و مأموران تحقیق مربوط می‌شود. در مواردی که پیرو شکایات واصله و انجام تحقیقات مقدماتی معموله تخلفی از ناحیه سردفتر یا دفتریار احراز نمی‌شود. در این خصوص متأسفانه مقررات روشنی در مواد قانون یا آیین‌نامه مزبور وجود ندارد و لیکن مطابق اصول کلی حقوق و قواعد عمومی آیین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد باید قائل به تفکیک گردید به

عبارت دیگر در چنین مواردی مأموران تحقیق و اداره امور اسناد مکلفند تا نتیجه تحقیقات را به دادسرا گزارش نمایند و این دادسرا است که حق اتخاذ تصمیم مقتضی را در خصوص مورد خواهد داشت. زیرا موضوع اتخاذ تصمیم و رد شکایت مسأله‌ای است که از شأن قضایی برخوردار است و تنها قضات هستند که می‌توانند در این خصوص اتخاذ تصمیم نمایند. و مأمورین تحقیق و اداره امور اسناد که در این موارد ضابط دادسرا محسوب می‌شوند حق اتخاذ تصمیم ندارند بلکه تنها مکلفند تا در موارد خواسته شده تحقیقات مقتضی را معمول داشته و گزارش لازم را تنظیم نموده و پرونده را فارغ از هرگونه اتخاذ تصمیم پیرامون صحت و سقم قضیه و احراز یا عدم احراز تخلف به دادسرای انتظامی ارسال دارند.

اما اداره امور اسناد می‌تواند نسبت به موضوع گزارش اظهار نظر کارشناسی نموده و چنانچه تحقیقات معموله را کافی نداند در حدود دستورات دادسرا می‌تواند تکمیل تحقیقات و رفع نقایص را از مأمورین تحقیق درخواست نموده و پس از تکمیل تحقیقات پرونده را با اظهار نظر کارشناسی به دادسرا ارسال دارد. دادسرا مکلف به تبعیت از نظر کارشناسی اداره امور اسناد نمی‌باشد زیرا همانطور که قبلاً در بحث تطبیقی بیان شد گزارش ضابطين برای دادسرا مطابق تبصره ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در موارد خاصی معتبر می‌باشد و در هر صورت قضات دادسرا و دادگاه مکلف به تبعیت از گزارشات ضابطين نمی‌باشند بلکه مکلفند تا به علم خویش رفتار نمایند ولو آنکه برخلاف نظر کارشناسان و یا ضابطين دادگستری باشد. در هر صورت از مفهوم مخالف مواد ۲۱ و ۲۲ آیین‌نامه استفاده می‌شود که در صورت عدم احراز وقوع تخلف نیز باید پرونده به دادسرا ارسال شود. دادسرا نیز مطابق ماده ۲۳ آیین‌نامه چنانچه در تحقیقات انجام شده ایراد و نقصی مشاهده نکند و با نظر اداره امور اسناد مبنی بر وقوع تخلف موافق باشد مبادرت به صدور کیفرخواست می‌نماید در غیر این صورت چنانچه تحقیقات انجام شده را

ناقص بداند دستور تکمیل آن را صادر می کند و مجدداً پس از رفع نقص و اعاده پرونده چنانچه عقیده به وقوع تخلف داشته باشد کیفرخواست صادر می کند و در غیر این صورت مبادرت به صدور قرار منع تعقیب خواهد نمود.^۱ همچنین در مواردی که موضوع تخلف از موارد قابل گذشت باشد و شاکی خصوصی شکایت خویش را مسترد دارد و یا آنکه اعلام رضایت نماید دادسرا قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد نمود. بنابراین اظهار نظر قضایی در مورد وقوع تخلف در این مرحله از رسیدگی با دادسرا می باشد.

ی _ نکته دیگر آن است که در رابطه با رسیدگی مقدماتی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفترياران از آنجا که اظهار نظر نهایی با دادسرای انتظامی سردفتران می باشد می بایستی بر اساس قوانین و مقررات موجود به صورت مستدل و مستند مبادرت به صدور کیفرخواست نموده و یا آنکه قرار منع تعقیب صادر نماید. در کیفرخواست باید جریان وقوع تخلف و مواد مورد استناد تشریح و تصریح گردد. مطابق ماده ۲۳ آیین نامه این امر جزء وظایف دادستان می باشد و او مکلف است تا در کیفرخواست علاوه بر مشخصات کامل متخلف مشروح جریان وقوع تخلف را درج نموده و مشخص نماید که به استناد کدام یک از مواد قانون یا آیین نامه عمل سردفتر یا دفتريار تخلف محسوب گردیده و به موجب کدام یک از مواد قانونی مستوجب مجازات می باشد. بنابراین دادستان نمی تواند بدون رعایت دستور قانونی مزبور مبادرت به صدور کیفرخواست نماید و سلیقه و نظرات شخصی و آراء فردی را جایگزین مواد و مستندات قانونی نماید زیرا چه بسا عملی که سردفتر یا دفتريار انجام داده ممکن

۱. در آئین نامه و قانون دفاتر استاد رسمی در خصوص صدور قرار منع تعقیب توسط دادسرای انتظامی سردفتران در صورت عدم احراز وقوع تخلف مقرراتی وجود ندارد ولیکن در ماده ۶۴ آئین نامه و در ماده ۱۳ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری صراحتاً این اختیار به دادسرای انتظامی داده شده است.

است به نظر دادستان اقدامی صحیح و یا مبتنی بر قانون نباشد و لذا آنرا تخلف اعلام نموده و تقاضای مجازات او را بنماید و لیکن عمل مزبور با هیچیک از بندهای ماده ۲۹ آیین نامه اجرایی ماده ۴۰ قانون دفاتر اسناد رسمی مطابقت نداشته و یا در سایر قوانین و مقررات موجود نیز به عنوان تخلف احصاء نشده باشد بنابراین دادستان انتظامی قانوناً نمی تواند اعمال سلیقه نموده و بدون رعایت و استناد به مقررات قانونی اقدام به صدور کیفرخواست نماید.

گفتار چهارم _ کانون سردفتران و دفتریاران

یکی دیگر از مراجعی که به موجب قانون دفاتر اسناد رسمی جزء مراجع رسمی و قانونی رسیدگی مقدماتی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران محسوب می شود کانون سردفتران و دفتریاران می باشد. همانطور که قبلاً گفته شد به موجب بند ۶ ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر گردیده است که (در هر مورد که کانون از تخلف یا سوء شهرت سردفتر یا دفتریاری اطلاع حاصل کند باید پس از رسیدگی مقدماتی مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گزارش دهد). با بررسی مفاد ماده مرقوم نکات ذیل قابل استنباط می باشد.

الف _ کانون سردفتران از جمله مراجعی است که می تواند نسبت به قبول شکایات و گزارشات راجع به تخلفات سردفتران و دفتریاران اقدام نماید این نکته از عبارت (اطلاع حاصل کند) مندرج در بند مذکور قابل استنباط و استخراج می باشد.

ب _ بنابر اختیار حاصله از بند ۶ ماده مرقوم کانون سردفتران می تواند نسبت به ایجاد تشکیلات لازم برای انجام وظیفه مزبور در کانون مبادرت نماید.

ج _ بنابر اختیار حاصله از ماده مرقوم کانون سردفتران می تواند با اعزام مأمورین خود به محل دفترخانه نسبت به انجام تحقیقات لازمه اقدام نماید. و در این راه از کلیه اختیارات قانونی لازم برای انجام وظیفه مزبور برخوردار خواهد بود.

د _ همچنین کانون سردفتران می تواند از سردفتر و یا دفتریار دعوت نماید تا در

محل کانون حضور یافته و در خصوص موضوع به ادای توضیحات مبادرت نمایند.
هـ _ همینطور کانون می‌تواند از شاکی یا مرجع گزارش‌دهنده در خصوص موضوع توضیحات بیشتری خواسته و نسبت به تکمیل پرونده اقدام نماید.
و _ در صورتی که نتیجه تحقیقات حاکی از وقوع تخلف باشد کانون سردفتران مکلف است تا موضوع را به سازمان ثبت جهت تعقیب سردفتر یا دفتریار گزارش نماید.

ز _ با توجه به سایر مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و آیین‌نامه اجرایی آن به نظر می‌رسد منظور از سازمان ثبت همان دادسرای انتظامی سردفتران و دفتریاران می‌باشد که وظیفه تحقیق مقدماتی نسبت به تخلفات سردفتران و دفتریاران را به موجب قانون عهده‌دار می‌باشد. در این صورت کانون سردفتران می‌تواند در خصوص مورد نسبت به اعلام مراتب به دادسرای انتظامی و یا اداره امور اسناد ثبت محل مبادرت نموده و یا آنکه مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گزارش نماید تا مراجع مذکور رأساً موضوع را به دادسرای انتظامی گزارش نموده و تعقیب سردفتر یا دفتریار مورد نظر را خواستار شوند.

ح _ پس از ارجاع پرونده از سوی دادسرای انتظامی اداره امور اسناد نیز می‌تواند در صورت وجود نقایصی در پرونده رأساً نسبت به تکمیل پرونده مبادرت نموده و نتیجه را به دادسرای انتظامی سردفتران گزارش نماید.

ط _ دادسرای انتظامی نیز می‌تواند هنگامی که پرونده از سوی اداره امور اسناد به آن مرجع ارسال می‌شود چنانچه نقصی در پرونده و تحقیقات معموله مشاهده نماید پرونده را مستقیماً به کانون سردفتران ارسال نموده تا نسبت به تکمیل تحقیقات اقدام و پرونده را تکمیل به دادسرا اعاده نماید و یا آنکه از طریق اداره امور اسناد و یا سایر مأمورین تحقیق نسبت به تکمیل تحقیقات اقدام نماید.

ی _ همانطور که قبلاً نیز گفته شد چنانچه دادسرای انتظامی را به عنوان تنها مرجع

قانونی رسیدگی مقدماتی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران بپذیریم کانون سردفتران و دفتریاران نیز همچون اداره امور اسناد و سایر مأموران تحقیق مندرج در آیین نامه ضابط دادرسی انتظامی سردفتران در رسیدگی مقدماتی به تخلفات انتظامی سردفتران محسوب خواهد شد.

فصل سوم _ رسیدگی قضایی به تخلفات انتظامی و طبقه بندی تخلفات

اکنون که بررسی مقررات مربوط به مرحله رسیدگی مقدماتی و تحقیقات مقدماتی مربوط به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران به پایان رسید در این بخش به بررسی مقررات قانون دفاتر اسناد رسمی در باب رسیدگی قضایی به تخلفات انتظامی در دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران می پردازیم.

مبحث اول _ تشکیلات دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران^۱

در ماده ۳۴ قانون مزبور مقرر گردیده است که (برای محاکمه انتظامی سردفتران و دفتریاران و سردفتران ازدواج و طلاق هر استان یک دادگاه بدوی در اداره ثبت استان و برای تجدیدنظر احکام غیرقطعی دادگاه های بدوی یک دادگاه تجدیدنظر در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشکیل می شود). بنابراین رسیدگی به تخلفات انتظامی سردفتران و دفتریاران در دو مرحله صورت می گیرد ۱ _ مرحله ابتدایی ۲ _

۱. مطابق ماده ۲۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کلیه کارشناسان هر استان، دادگاه انتظامی مربوطه می باشد و مطابق ماده ۲۴ قانون مزبور مرجع تجدیدنظر نسبت به آرای قابل تجدیدنظر، دادگاه تجدیدنظر کارشناسان رسمی می باشد که در تهران مستقر می شود.

همچنین مطابق ماده ۱۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء رسیدگی به تخلفات وکلاء و کارگشایان دادگستری به عهده دادگاه انتظامی وکلاء است و مطابق ذیل ماده ۱۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه انتظامی وکلاء دادگاه عالی انتظامی قضات بوده و رأی دادگاه مزبور قطعی می باشد.

مرحله تجدیدنظر

دادگاه بدوی در هر استان در محل اداره کل ثبت استان تشکیل می‌شود و وظیفه او رسیدگی ابتدایی به پرونده‌های مربوط به شکایات مطروحه و کیفرخواست‌های صادره بر علیه سردفتران و دفترباران استان است. دادگاه تجدیدنظر که در پایتخت و در محل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشکیل می‌شود وظیفه رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از آراء غیرقطعی صادره از سوی دادگاه بدوی استانها را برعهده دارد. توضیح آنکه برخی از آراء صادره از سوی دادگاه بدوی انتظامی قطعی و غیرقابل تجدیدنظرخواهی هستند و برخی دیگر قابل تجدیدنظرخواهی هستند به طوریکه در بند ۲ ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۷ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر گردیده است که آراء صادره از سوی دادگاه بدوی انتظامی در صورتی که مبنی بر محکومیت انتظامی سردفتر یا دفتربار به مجازات‌های انتظامی تا درجه ۳ باشد قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشند و تنها آراء صادره در محکومیت انتظامی سردفتر یا دفتربار به مجازات‌های انتظامی از درجه ۳ به بالا قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی هستند.^۱

ایرادی که بر مقررات ماده ۳۴ وارد است آن است که ترتیب مذکور با مقررات موجود در باب تشکیل محاکم عمومی سازگار نمی‌باشد و در سیستم مذکور رعایت مسأله صلاحیت محلی و نسبی برای محاکم انتظامی نگردیده است. توضیح آنکه چنانچه به جای ترتیب کنونی در هر شهرستان مطابق با نظام تشکیلات دادگستری در

۱. مطابق ماده ۱۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء مجازات‌های انتظامی درجه یک و دو و سه نسبت به وکیل مورد تعقیب قطعی است ولی شاکی خصوصی که تعقیب به موجب شکایت او به عمل آمده از کلیه آراء صادره و همچنین دادرسی انتظامی وکلاء و رئیس کانون از حکم برائت و از مجازات‌های درجه ۴ به بالا می‌توانند ظرف ده روز پس از ابلاغ تقاضای تجدیدنظر کنند اما به موجب تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون کانون کارشناسان رسمی کلیه تصمیمات دادگاه انتظامی از جانب هیأت مدیره کانون مربوطه و از طرف محکوم علیه ظرف یکماه پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی است.

حوزه هر محکمه ابتدایی یک دادگاه انتظامی بدوی نیز تشکیل می‌گردد از نظر رعایت موضوع صلاحیت محلی و مصالح و مقتضیات مراجعه کنندگان و شکات و سردفتران و دفترياران و مسئولین اداره ثبت و داسرا و دادگاه انتظامی و از لحاظ سهولت انجام تحقیقات و مراجعات مسئولین ذیربط و اشخاص ذینفع و تسلط بر انجام امور و تحقیقات و دسترسی بر اطلاعات کافی و صحیح از اوضاع و احوال و مقتضیات محلی و تسریع و دقت در انجام رسیدگی و اجرای عدالت بیشتر و بهتر وافی به مقصود و منطبق با سایر موازین و مقررات مربوط به رسیدگی قضایی و تشکیل محاکم در کشور بود و رنجها و مشقات و هزینه‌های زیادی که سردفتران و دفترياران و اشخاص ذینفع و اقشار ضعیف جامعه که امروزه با سیستم موجود جهت رسیدگی به شکایات خود و یا دفاع از شکایات مزبور باید متحمل شوند مرتفع می‌گردد. علی‌الخصوص اگر دادگاه تجدیدنظر نیز در مرکز هر استان تشکیل می‌شد مقصود قانونگذار بهتر عملی می‌گردد. زیرا رنجهای مسافرت به پایتخت و پیگیری پرونده‌ها برای شکات و سردفتران و دفترياران بسیار بیش از آن چیزی است که قبلاً بدان اشاره شد. مضافاً به اینکه با ترتیبات موجود در باب تشکیل محاکم عمومی نیز منافات داشته و از منطق حقوقی و مصلحت واحد و یکسانی تبعیت نمی‌کنند. نکته دیگر آنکه از آنجا که در مرکز کشور دیوان عدالت اداری رسماً و قانوناً عهده‌دار رسیدگی به تخلفات اداری و تصمیمات و اقدامات خلاف قانون ادارات و مأمورین نهادها و مؤسسات و محاکم اختصاصی در سراسر کشور می‌باشد بنابراین از لحاظ مصالح کلان اجتماعی کشور نیز چنانچه دادگاه تجدیدنظر نیز در مراکز استانها تشکیل شود آثار و نتایج مطلوبتری بر جای خواهد گذاشت زیرا ترتیب مذکور با سیستم تمرکززدایی و پیشرفت و توسعه اجتماعی نیز سازگارتر بوده و مطابقت دارد. همچنین اگر محاکم ابتدایی درجه‌بندی گردیده و به دو دسته تقسیم شوند که هر یک صلاحیت رسیدگی به دسته خاصی از تخلفات را برعهده داشته باشند این امر

نیز می‌تواند از لحاظ تخصص‌گرایی و تجربه در تحقق و اجرای عدالت مؤثرتر بوده و فوائد بسیاری نیز دربرخواهد داشت که بر اهل فن پوشیده نبوده و لیکن در این مقال فرصت پرداختن به آنها نیست.

به موجب ماده ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی دادگاه انتظامی بدوی و تجدیدنظر سردفتران و دفتریاران هر یک دارای سه عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل هستند که به ترتیب زیر انتخاب می‌شوند.^۱

الف - دادگاه بدوی

۱ - یکی از رؤسای شعب مدنی دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری ۲ - یکی از کارمندان مطلع ثبت استان به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۳ - یکی از سردفتران مرکز استان به انتخاب کانون محل و در صورت عدم تشکیل کانون در محل به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

ب - دادگاه تجدیدنظر

۱. به موجب ماده ۱۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگاه انتظامی وکلاء از سه نفر وکیل درجه یک به انتخاب هیأت مدیره کانون برای مدت دو سال تشکیل می‌شود و مرکب از دو عضو علی‌البدل نیز می‌باشد که توسط هیأت مدیره کانون برای مدت مزبور انتخاب می‌شوند و به موجب ماده ۵۵ آئین‌نامه قانون مزبور دادگاه انتظامی در مرکز ممکن است دارای شعب متعدد باشد در این صورت پرونده‌ها برای رسیدگی از طرف رئیس کانون به هر یک از دادگاه‌ها رجوع می‌شود. همچنین به موجب ماده ۲۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگاه انتظامی بدوی کارشناسان مرکب از سه عضو می‌باشد که برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند که عبارتند از: ۱ - یک نفر حقوقدان با ده سال سابقه کار که توسط رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شود ۲ - رئیس هیأت مدیره کانون کارشناسان یا یکی از اعضاء هیأت مدیره به انتخاب رئیس کانون ۳ - یک نفر کارشناس رسمی در رشته مربوط به انتخاب رئیس کانون مربوطه تبصره ۱ - ریاست دادگاه نیز با عضو حقوقدان خواهد بود. تبصره ۲ - چنانچه نیاز به شعبه یا شعب دیگر دادگاه باشد با درخواست کانون مربوطه و تصویب رئیس قوه قضائیه تشکیل خواهد شد. ارجاع پرونده به شعبه یا شعب به عهده رئیس شعبه اول خواهد بود. همچنین دادگاه تجدیدنظر انتظامی کارشناسان به موجب ماده ۲۴ قانون مزبور در تهران تشکیل می‌شود و مرکب از سه عضو می‌باشد که عبارتند از: ۱ - یک نفر حقوقدان با ده سال سابقه کار به انتخاب رئیس قوه قضائیه ۲ - رئیس شورای عالی کارشناسان یا نماینده او ۳ - یک نفر کارشناس در رشته مربوطه به انتخاب شورای عالی کارشناسان.

۱- یکی از رؤسای شعب یا مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری ۲- معاون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در قسمت امور اسناد ۳- یکی از اعضاء اصلی کانون سردفتران به انتخاب کانون

مبحث دوم - نقد و بررسی

در رابطه با مقررات ماده ۳۵ قانون ذکر نکات ذیل سودمند خواهد بود:

الف- دادگاه انتظامی بدوی و تجدیدنظر سردفتران و دفترياران هر يك از سه عضو تشكيل می‌شوند که هر يك از آنها نماینده یکی از دستگاه‌های ذیربط و ذیصلاح در امور سردفتران و دفترياران هستند که عبارتند از ۱- وزارت دادگستری یا قوه قضاییه ۲- سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۳- کانون سردفتران و دفترياران به عبارت دیگر مشروعیت دادگاه مزبور منوط به رعایت شرط مزبور در انتخاب اعضاء دادگاه می‌باشد. بنابراین چنانچه به هر دلیل ترکیب اعضاء دادگاه مزبور برخلاف مقررات این ماده تغییر یابد و یا تعداد اعضاء آن کاهش یا افزایش یابد دادگاه مزبور مشروعیت خود را از دست خواهد داد. در نتیجه ماده ۳۶ قانون مزبور و تبصره ماده ۳۷ همان قانون را در پرتو مقررات این ماده باید تعبیر و تفسیر نمود و بدون رعایت این نکته تفسیر صحیح مقررات مذکور ممکن و میسر نخواهد بود.

در ماده ۳۶ مرقوم مقرر گردیده است که اعضاء دادگاه بدوی و تجدیدنظر باید حداقل ۱۵ سال و دادستان و دادیاران حداقل ۱۰ سال سابقه قضایی یا اداری یا سردفتری داشته باشند. و در تبصره ماده ۳۷ مقرر شده است که دادستان و دادیاران و اعضاء علی‌البدل از بین قضات وزارت دادگستری یا کارمندان مطلع ثبت انتخاب خواهند شد. بنابر آنچه که قبلاً تذکر داده شد براساس مفاد ماده ۳۵ که صراحتاً ترکیب اعضاء دادگاه انتظامی و مراجع انتخاب کننده را معین و مشخص نموده است باید پذیرفت که در خصوص مورد مقررات ماده ۳۶ و تبصره ماده ۳۷ قابل تعبیر و تفسیر هستند به عبارت دیگر ۱۵ سال سابقه قضایی برای اعضاء دادگاه که از سوی

وزیر دادگستری انتخاب و معرفی می‌شوند و ۱۵ سال سابقه سردفتری برای اعضاء دادگاه که از سوی کانون سردفتران انتخاب و معرفی می‌شوند و ۱۵ سال سابقه اداری برای اعضاء دادگاه که از سوی رئیس سازمان ثبت انتخاب و معرفی می‌شوند به عنوان شرط سابقه شغلی کافی برای احراز سمت عضو دادگاه انتظامی سردفتران و دفترياران ضروری می‌باشد و استفاده از عبارت (یا) در نگارش ماده ۳۶ در بیان شرایط سوابق شغلی لازم مفید این معنی نیست که می‌توان کلیه اعضاء دادگاه را از یکی از نهادهای مذکور در ماده ۳۵ مرقوم انتخاب و منصوب نمود مشروط بر آنکه حداقل ۱۵ سال سابقه شغلی از هر نوع مذکور در ماده ۳۶ داشته باشند زیرا همانطور که قبلاً نیز بیان شد ترتیب مقرر در ماده ۳۵ قانون در خصوص ترکیب قطعی و حتمی اعضاء دادگاه اجازه چنین تعبیر و تفسیری را از مفاد ماده ۳۶ به مخاطبین خود نمی‌دهد مگر آنکه قائل باشیم می‌توان برخلاف نظر قانونگذار دادگاه مزبور را به نحو دیگری نیز تشکیل داد و لیکن به نظر نمی‌رسد این طرز فکر و تلقی از قانون صحیح و مبتنی بر موازین حقوقی باشد. البته این امر در قانون دفتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۱۶^۱ مجاز بوده و لیکن با نسخ قانون مزبور و تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی در سال ۱۳۵۴ این امر اجازه داده نشده است و نص قانونی در این خصوص وجود ندارد.

اما در خصوص مدت پانزده سال سابقه شغلی به عنوان شرط لازم جهت انتخاب سردفتران و قضات دادگستری و کارمندان سازمان ثبت به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران و دفترياران این سؤال مطرح می‌شود که آیا در انتخاب اشخاص مذکور به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران و دفترياران اصل ترتب باید رعایت شود و یا آنکه

۱. در ماده ۳۶ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ مقرر شده بود (محاكمه انتظامی سردفتران و دفترياران در محكمه‌ای به عمل می‌آید مرکب از سه عضو که از بین مستخدمین قضایی یا اداری و یا از سردفتران درجه اول و یا به طور مختلط از طرف وزیر عدلیه همه ساله برای این منظور انتخاب می‌شوند).

احراز پانزده سال سابقه شغلی از هر یک از شقوق سه گانه سوابق شغلی مندرج در ماده ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی برای هر یک از اشخاص مذکور (قضات، سردفتران و کارمندان سازمان ثبت) جهت انتخاب ایشان به عضویت دادگاه مزبور کافی است و حتماً لازم نیست که هر یک از ایشان الزماً دارای پانزده سال سابقه شغلی در رشته شغلی خاص خویش باشند. به عبارت دیگر و به عنوان مثال آیا قاضی دادگستری، نماینده قوه قضائیه در دادگاه انتظامی سردفتران و دفترباران، حتماً باید پانزده سال سابقه قضاوت داشته باشد و یا آنکه چنانچه سوابق شغلی اداری یا سردفتری یا وکالت دادگستری نیز داشته باشد آیا می توان سوابق مزبور را نیز به عنوان بخشی از پانزده سال سابقه شغلی لازم جهت انتخاب ایشان به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران با سوابق قضایی وی تلفیق و جمع نموده و چنانچه سوابق شغلی او در نتیجه به پانزده سال بالغ شود او را به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران و دفترباران انتخاب نمود؟

در این خصوص برخی از همکاران عقیده دارند که جمع مدتی از یک سابقه شغلی با مدتی از سابقه شغلی دیگر به صورتی که پانزده سال سابقه شغلی لازم را کامل کند صحیح نیست و تجاوز از مستفاد نصّ تلقی می شود و در صورت پذیرش این نظر لوازم غیرقابل قبولی را به دنبال خواهد داشت و از لحاظ ادبی به طور محتوم حرف «یا» در ماده ۳۶ برای تفصیل است و معانی دیگر آن مانند اباحه و ابهام بی وجه است و لذا منظور ماده ۳۶ آن است که باید حداقل و به ترتیب عضو قضایی پانزده سال سابقه قضایی و عضو ثبتی پانزده سال سابقه اداری و عضو سردفتر پانزده سال سابقه سردفتری داشته باشند تا امکان انتخاب ایشان به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران و دفترباران فراهم شود.^۱ و دلایلی نیز در تأیید مدعای خویش اقامه

۱. نظریه همکار محترم آقای شیخ‌الرئیس عضو هیأت مدیره کانون سردفتران در خصوص ماده ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی منتشره در صفحات ۱۸۰ - ۱۸۲ مجله شماره ۳۰ کانون که در قالب نامه شماره ۳۹۸۶۷ - ۱۳۸۰/۱۱/۳۰ درج گردیده و با درج نظریه خویش در متن نامه مرقوم و به عنوان

نموده‌اند که در پرسش و پاسخ منتشره در شماره ۳۰ مجله کانون درج شده است. البته اداره کل امور اسناد سازمان ثبت در پاسخ استعلام کانون سردفتران به موجب نامه شماره ۳۴/۴۸۳ مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۱ اعلام نموده است که موضوع در جلسه مورخ ۸۱/۱/۱۸ کمیسیون معاونین و مشاورین سازمان ثبت مطرح شد و بدین نحو اتخاذ تصمیم گردید: «با توجه به مجموع مواد ۳۵ و ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی نظر اکثریت اعضای کمیسیون بر این است که هر یک از اعضای دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران حسب مورد می‌بایستی دارای سوابق و شرایط مربوط به خود باشند». البته ملاحظه می‌شود که پاسخ اداره کل امور اسناد پاسخ قطعی و روشنی نبوده و از شفافیت و صراحت لازم برخوردار نبوده و سؤال مزبور کماکان بدون پاسخ مانده است و هرکس می‌تواند پاسخ مزبور را به نفع عقیده و نظر خود تعبیر و تفسیر نماید مضافاً به اینکه تفسیر قانون برعهده مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

اما به نظر می‌رسد جمع سوابق شغلی مزبور با یکدیگر و احتساب آنها به عنوان سوابق شغلی لازم و یا بخشی از آن مطابق موازین و مقررات جاری بلااشکال می‌باشد. زیرا اولاً در ماده ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی صراحتاً سوابق قضایی، اداری و سردفتری در عرض یکدیگر بیان گردیده و برای منتخبین به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران و به عنوان سوابق شغلی لازم و کافی پذیرفته شده است و هیچ تفاوتی برای هیچ یک از شقوق سه گانه سوابق شغلی قایل نشده و به هیچ یک از گروه‌ها صراحتاً اختصاص داده نشده است و استفاده از حرف «یا» در ماده ۳۶ دقیقاً از باب اباحه است و لیکن تنها نکته‌ای که در این خصوص حائز اهمیت می‌باشد آن است که با وجود پذیرش و احتساب سوابق شغلی اداری، قضایی یا سردفتری و وکالت دادگستری به

رئیس وقت هیأت مدیره کانون سردفتران موضوع را از سازمان ثبت استفسار نموده‌اند و دلایلی نیز در جهت اثبات مدعای خویش اقامه نموده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند جهت آشنایی بیشتر به مجله شماره ۳۰ کانون مراجعه نمایند.

عنوان سوابق شغلی مجاز و قانونی با عنایت به مقررات ماده ۳۵ قانون مزبور و در پرتو آن باید پذیرفت که در لحظه انتخاب و صدور ابلاغ شروع به کار برای نمایندگان منتخب دستگاه‌های سه‌گانه مندرج در قانون (قوه قضائیه، سازمان ثبت و کانون سردفتران و دفتریاران) ایشان باید رسماً در سمت‌های قانونی خویش اشتغال به کار داشته باشند به عبارت دیگر نماینده دادگستری می‌بایستی در هنگام انتخاب به عضویت دادگاه انتظامی به عنوان قاضی در استخدام دادگستری بوده و واجد شرایط مندرج در بندهای الف یا ب ماده ۳۵ مرقوم باشد و همچنین نماینده سازمان ثبت در هنگام انتخاب به عضویت دادگاه انتظامی باید در استخدام سازمان ثبت بوده و واجد شرایط مندرج در بندهای الف یا ب ماده ۳۵ مرقوم باشد. همین‌طور در مورد نماینده کانون سردفتران و دفتریاران نیز در هنگام انتخاب به عضویت دادگاه انتظامی می‌بایستی به شغل سردفتری رسماً اشتغال داشته و واجد شرایط مندرج در ماده ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی باشد.

مضافاً به اینکه در ماده ۶۲ قانون دفاتر اسناد رسمی نیز قید شده است که از جمله شرایط عضویت سردفتران در هیأت مدیره کانون سردفتران ده سال سابقه تصدی به امر سردفتری می‌باشد ولیکن در ذیل همان ماده مقرر شده است کسانی که دارای سابقه خدمت قضایی یا وکالت دادگستری باشند سوابق قضایی و یا وکالت آنها جزء ده سال مذکور منظور خواهد شد از سوی دیگر همانطور که می‌دانیم به موجب شق ۳ بند ب ماده ۳۵ فوق‌الاشعار یکی از اعضاء دادگاه تجدیدنظر انتظامی سردفتران یکی از اعضاء اصلی هیأت مدیره کانون سردفتران تهران می‌باشد و از آنجا که ممکن است در نتیجه اعمال مقررات ذیل ماده ۶۲ سوابق شغلی قضایی یا وکالت عضو هیأت مدیره‌ای که به عضویت دادگاه تجدیدنظر انتظامی سردفتران انتخاب می‌شود لاجرم به عنوان بخشی از پانزده سال سابقه شغلی لازم جهت عضویت در دادگاه مزبور احتساب شود. بنابراین موضوع از نظر قانونگذار پذیرفته شده و فاقد اشکال قانونی بوده و تأیید

مجددی بر تلقی پیش گفته از مقررات ماده ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی محسوب می‌شود.

بنابراین از تلفیق مواد مرقوم اینطور استنباط می‌شود که در خصوص انتخاب قضات و سردفتران و کارمندان سازمان ثبت در دادگاه انتظامی بدوی سردفتران و دفترباران نیز به طریق اولی می‌توان سوابق شغلی قضایی و اداری و سردفتری و یا اشتغال به وکالت دادگستری را به عنوان بخشی از پانزده سال سابقه شغلی لازم جهت انتخاب نمایندگان دادگستری و ثبت و کانون سردفتران و دفترباران به عضویت دادگاه انتظامی سردفتران پذیرفت.

در همین رابطه اداره حقوقی دادگستری نیز در نظریه شماره ۷/۱۰۶۹ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۹ در پاسخ استعلام داسرای انتظامی قضات در خصوص مورد چنین نظر داده است:

«نظر به اینکه در ماده ۳۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران مصوب سال ۱۳۵۴، سوابق خدمات اداری، قضایی، وکالت و سردفتری در ردیف هم قرار داده شده است، چنانچه مدتی از سوابق اشتغال سردفتری که می‌خواهد عضو دادگاه بدوی یا تجدیدنظر انتظامی سردفتران شود، اداری، قضایی یا وکالت باشد. احتساب سوابق اخیرالذکر جزء پانزده سال سابقه سردفتری برای عضویت در دادگاه‌های نامبرده با قانون مغایرت ندارد.» بنابراین از مجموع این تحقیق و بررسی این نتیجه حاصل می‌شود که احتساب سوابق شغلی اداری، قضایی یا وکالت دادگستری و سردفتری جزء پانزده سال سابقه شغلی لازم برای انتخاب هر یک از اعضاء دادگاه انتظامی سردفتران و دفترباران فاقد اشکال و منطبق با موازین قانونی می‌باشد.

از سوی دیگر در مورد اعضاء علی‌البدل دادگاه نیز نمی‌توان چنین امری را پذیرفت که از بین نمایندگان سایر دستگاه‌های ذی‌مدخل و ذیربط موضوع ماده ۳۵ قانون می‌توان به جای نماینده دستگاه دیگر فردی را به عنوان عضو دادگاه انتخاب و

منصوب نمود زیرا چنین امری نیز با نظر قانونگذار در ماده ۳۵ مرقوم مغایرت داشته و با فلسفه وجودی دادگاه مختلط نیز منافات دارد چرا که دیگر مفهوم دادگاه مرکب معنای خویش را از دست خواهد داد و مرجع انتخاب اعضاء دادگاه نیز مرجع واحدی خواهد بود که با مقررات ماده ۳۵ مغایر می‌باشد. در این صورت به نظر می‌رسد مقررات تبصره ماده ۳۷ در تعارض با مقررات مواد ۳۶ و ۳۵ می‌باشد و برای حل تعارض چاره‌ای نیست مگر آنکه معتقد باشیم یکی از مقررات مذکور منسوخ می‌باشد و آنرا کنار بگذاریم یا آنکه درصدد اصلاح تبصره ماده ۳۷ یا سایر مواد برآییم. تبصره ماده ۳۷ مقررات ماده ۳۶ را در خصوص دادستان و دادیاران و اعضای علی‌البدل دادگاه تخصیص داده است به عبارت دیگر مقررات مزبور با یکدیگر قابل جمع هستند و مفهوم تبصره مرقوم آن است که دادستان و دادیاران انتظامی و اعضاء علی‌البدل دادگاه انتظامی الزاماً می‌بایستی از بین کارمندان رسمی سازمان ثبت و یا قضات دادگستری انتخاب شوند و نمی‌توان ایشان را از بین سردفتران شاغل انتخاب نمود و لیکن از لحاظ نظری و تئوریک این تعارض فیما بین ماده ۳۶ و تبصره ماده ۳۷ وجود دارد هرچند مقررات تبصره ماده ۳۷ در خصوص مورد صریح و روشن می‌باشد. اما چنانچه به صحت مطالب فوق‌الاشعار اذعان نموده و آن را بپذیریم دیگر تعارضی بین مقررات مذکور وجود نداشته و هر دستگاهی مکلف خواهد بود تا رأساً نمایندگان منتخب خود را به عنوان جانشین اعضاء اصلی دادگاه انتظامی از بین افراد واجد شرایط قبلاً تعیین و معرفی نماید تا در صورت اقتضاء به عنوان جانشین عضو اصلی در دادگاه شرکت نمایند. به عنوان مثال در صورت عدم شرکت نماینده سازمان ثبت در دادگاه نمی‌توان جانشین علی‌البدل او را از بین قضات دادگستری منصوب و دادگاه را تشکیل داد بلکه حتماً می‌بایستی جانشین او از بین کارمندان مطلع ثبت تعیین و منصوب شود و قس علی‌هذا.

ب_ انتخاب اعضاء دادگاه بدوی و تجدیدنظر توسط عالیترین مقام دستگاه‌های

ذیربط و ذیصلاح صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر انتخاب قاضی دادگستری می‌بایستی توسط وزیر دادگستری^۱ و انتخاب سردفتر توسط هیأت مدیره کانون سردفتران و انتخاب نماینده سازمان ثبت توسط رئیس سازمان ثبت اسناد و ملاک کشور صورت پذیرد و این اختیار قابل تفویض به سایر اشخاص نیست و قائم به شخص می‌باشد زیرا با تصریح ماده ۳۵ به نحوه انتخاب و مراجع مربوطه دیگر جایی برای تفسیر و اجتهاد در مقابل نص باقی نمی‌ماند و ترتیب مذکور با مقصود قانونگذار بیشتر منطبق و سازگار می‌باشد و رویه قانونی جاری نیز بر همین ترتیب استوار است.

ج _ نکته دیگر آنکه در رابطه با دادگاه تجدیدنظر تعیین عضو علی‌البدل برای نماینده سازمان ثبت بی‌معنی می‌باشد زیرا به موجب قانون حتماً می‌بایستی معاون سازمان ثبت در امور اسناد باید به عنوان نماینده سازمان ثبت در دادگاه تجدیدنظر انتخاب شود و نمی‌توان شخص غیرواجد شرایط دیگری را به جای او معرفی و منصوب نمود که در مواقع عدم حضور او به عنوان عضو جانشین در دادگاه انتظامی حاضر شود زیرا این امر با دستور صریح قانونگذار مغایرت داشته و برخلاف آن بوده و در نتیجه دادگاه مزبور مشروعیت خود را از دست خواهد داد مگر آنکه سازمان ثبت در امور اسناد دارای دو یا چند معاون باشد که در این صورت رئیس سازمان می‌تواند یکی از ایشان را به عنوان عضو اصلی و دیگری را به عنوان عضو علی‌البدل دادگاه انتظامی سردفتران انتخاب و منصوب نماید.

د _ در مورد دادگاه بدوی نیز ذکر این نکته لازم است که دادگاه بدوی در مراکز استانها تشکیل می‌شود و نماینده سردفتران باید از میان سردفتران شاغل در مرکز استان و توسط کانون سردفتران استان انتخاب شود مگر آنکه کانون در استان تشکیل نشده باشد که در این صورت سازمان ثبت نماینده سردفتران را انتخاب نمود. همانطور که

۱. اکنون به موجب قانون تفویض اختیارات وزیر دادگستری به رئیس قوه قضائیه انتخاب قاضی مزبور توسط رئیس قوه قضائیه باید صورت گیرد.

قبلاً توضیح داده شد ترتیب مذکور نمی‌تواند موافق و مطابق با فلسفه و اساس و اهداف تشکیل دادگاه مختلط باشد و به نظر می‌رسد چنانچه نماینده سردفتران تا زمان تشکیل کانون در استانها توسط کانون سردفتران مرکز انتخاب شود با مقصود قانونگذار از تشکیل دادگاه مختلط بیشتر سازگار بوده و اهداف آن را برآورده می‌سازد. بنابراین به نظر می‌رسد این بند از ماده ۳۵ نیاز به اصلاح دارد و در اصلاحات آتی این موضوع نیز باید مورد تجدیدنظر واقع شود مگر آنکه ترتیبی فراهم شود که هرچه زودتر انتخابات کانون سردفتران و دفتریاران در کلیه استانها برگزار شود تا بدین وسیله اشکال مزبور نیز در نتیجه تشکیل کانون در کلیه استانها برطرف شود.

هـ_ نکته دیگر آنکه در باب اعلام شرایط لازم برای احراز سمت عضو دادگاه انتظامی یک شرط اضافی برای سردفتران در نظر گرفته شده است که برای سایر اعضاء دادگاه چنین شرطی مقرر نشده است. به موجب ماده ۳۶ مرقوم سردفتر عضو دادگاه نباید محکومیت انتظامی از درجه ۴ به بالا داشته باشد ولیکن معلوم نیست که دلیل این اعمال تبعیض در حق سردفتران چه بوده و اگر چنین شرطی برای احراز سمت مزبور ضروری می‌باشد چرا برای سایر اعضاء دادگاه چنین شرطی ضروری دانسته نشده است و نمایندگان دستگاه‌های دیگر عضو دادگاه چه ویژگی دارند که احراز شرط مزبور در مورد ایشان ضرورت ندارد و آیا ایشان مصون از ارتکاب تخلف انتظامی و اداری هستند؟ به نظر می‌رسد این تبعیض ناروا و ناعادلانه و فاقد منطق حقوقی می‌باشد و اصلاح ماده ۳۵ در این خصوص نیز ضروری می‌باشد.

و_ ایراد دیگری که بر مقررات ماده ۳۶ قانون وارد است آن است که شرط سابقه شغلی لازم برای عضویت در دادگاه انتظامی ۱۵ سال معین شده است و حال آنکه در ماده ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی شرط عضویت در هیأت مدیره کانون حداقل ده سال سابقه شغلی قرار داده شده است. از آنجا که یکی از شرایط عضویت در دادگاه تجدیدنظر انتظامی توسط سردفتران عضویت در هیأت مدیره می‌باشد ناگزیر در این

خصوص مقررات قانون دچار تعارض و دوگانگی گردیده است و ممکن است تمامی اعضا هیأت مدیره کانون کمتر از ۱۵ سال سابقه شغلی داشته باشند و لذا با توجه به مفاده ماده ۳۶ قانون فاقد شرط مدت سابقه شغلی لازم برای عضویت در دادگاه خواهند بود و در نتیجه دادگاه تجدیدنظر انتظامی تشکیل نخواهد شد زیرا یکی از اعضا دادگاه باید از اعضا هیأت مدیره کانون سردفتران باشد که فاقد شرایط لازم برای عضویت در دادگاه می‌باشد. بنابراین یکی از مواردی که نیاز به اصلاح در آن ضروری می‌باشد و در اصلاحات آتی می‌بایستی مورد توجه واقع شود همین مورد اخیر می‌باشد.

مبحث سوم - آئین دادرسی دادگاه انتظامی

قانون دفاتر اسناد رسمی در این خصوص فاقد مقررات مدون و روشنی می‌باشد و اصولاً یکی از انتقادات اساسی و جدی از قانون مزبور در همین خصوص می‌باشد زیرا قانونگذار مقررات جامعی در این خصوص وضع ننموده و به سایر قوانین و مقررات جاری نیز موضوع را ارجاع نداده است.^۱ به نظر می‌رسد قانون مزبور در این باب نیاز به اصلاحات عمیق و اساسی دارد و تنها در برخی از مواد به بعضی از مسائل اشاره نموده که در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف - در ماده ۳۷ قانون مزبور مقرر گردیده است که ترتیب تشکیل دادگاه بدوی و تجدیدنظر و محاکمه و نحوه ابلاغ و اجرای احکام صادره به موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری خواهد بود. همانطور که قبلاً گفته شد آیین‌نامه مزبور نیز نه تنها دارای مقررات کامل و جامعی در این خصوص نمی‌باشد بلکه در بسیاری از موارد همانطور که در بخش‌های قبلی توضیح داده شده خود موجب بروز مسائل و

۱. لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء و آئین‌نامه آن و قانون کانون کارشناسان نیز فاقد مقررات جامع و کامل در این خصوص می‌باشند و نقص و ایراد مزبور بر قوانین مزبور نیز وارد است و نیازمند اصلاح می‌باشند.

مشکلات بسیاری گردیده است. تنها در ماده ۲۴ آیین نامه مقرر گردیده است که ترتیب ابلاغ اوراق کیفرخواست و دادنامه و سایر اخطارات براساس مقررات آیین دادرسی مدنی می باشد و در ماده ۲۸ آیین نامه نیز درباره موارد رد دادرسی مقرر گردیده است که مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی رفتار خواهد شد که البته همین دو مورد هم تنها نقاط قوت آیین نامه مذکور می باشد.

ب _ در ماده ۳۸ قانون مزبور انواع مجازات های انتظامی معین و مقرر گردیده است. در این ماده مجازات های انتظامی به پنج دسته تقسیم و طبقه بندی گردیده و اصل قانونی بودن مجازاتها در این ماده مراعات گردیده است. مطابق مفاد این ماده مجازات های انتظامی از توییح با درج در پرونده شروع و به انفصال دائم ختم می شود که با توجه به نوع تخلف ارتكابی، دادگاه براساس کیفرخواست دادسرا، متخلف را به یکی از مجازات های مزبور محکوم خواهد نمود.

ج _ در ماده ۴۰ قانون مزبور طبقه بندی تخلفات انتظامی و تطبیق آنها با هر یک از مجازات های مقرر در ماده ۳۸ قانون به آیین نامه وزارت دادگستری احاله شده است. متأسفانه در این ماده اصل قانونی بودن جرائم رعایت نگردیده و موضوع تعیین تخلفات انتظامی و تطبیق هر یک از تخلفات با مجازات های انتظامی به آیین نامه احاله گردیده است که ترتیب مزبور به طور دقیق و متیقن مشمول اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها نمی باشد.

در ماده ۲۹ آیین نامه انواع تخلفات انتظامی احصاء گردیده و مجازات هر یک از تخلفات معین و مقرر شده است. ماده ۲۹ مشتمل بر پنج بند می باشد و هر بند شامل شقوق مختلفی می باشد که البته انتقادات بسیاری بر انواع تخلفات احصاء شده در این ماده وارد است و بسیاری از مواردی که به عنوان تخلف در این ماده احصاء گردیده اند اساساً تخلف محسوب نمی شوند و مستند به هیچ یک از قوانین جاری و مرتبط با موضوع نیستند و معلوم نیست که انگیزه واضعین ماده ۲۹ از درج بسیاری از

موارد معنونه در آن ماده به عنوان تخلف چه بوده است زیرا در رابطه با سایر اقشار جامعه و صنوف و حتی کارمندان دولت در موارد مشابه بسیاری از اعمال موضوع ماده ۲۹ تخلف محسوب نمی‌شوند و یا آنکه مجازات خفیفتری دارند و لیکن معلوم نیست چرا در مورد سردفتران استثناء قائل گردیده و شدت عمل به خرج داده‌اند. به عنوان مثال به موجب سایر قوانین صنفی چنانچه یکی از اعضاء اصناف و جوهری زیاد از حدود مقرر قانونی از مراجعین دریافت نمایند به تنزل درجه و یا انفصال موقت محکوم خواهند شد^۱ ولیکن در مورد سردفتران و دفتریان این امر سرگذشت دیگری دارد و به موجب شق ۲ بند ه ماده ۲۹ آیین‌نامه دریافت و جوهری غیر از آنچه در قوانین و مقررات تجویز گردیده موجب انفصال دائم از شغل سردفتری یا دفتریاری می‌باشد.

و یا آنکه برخلاف ترتیب مقرر در قانون و یا زیاد بر موارد مورد نظر قانونگذار مواردی را برای سردفتران و دفتریان تخلف محسوب نموده‌اند که این امر نمی‌تواند صحیح و شایسته باشد. به عنوان مثال در ماده ۴۹ قانون ثبت مقرر گردیده است که یکی از وظایف مسئولین دفاتر اسناد رسمی، ثبت کردن اسناد مطابق مقررات قانون می‌باشد و به موجب ماده ۹۱ همان قانون مقررات قانون مزبور در دفاتر اسناد رسمی نیز لازم‌الرعایه می‌باشد و مطابق ماده ۱۰۱ قانون مزبور هرگاه اعضاء ثبت اسناد و املاک سندی را که مفاد آن مخالفت صریح با قوانین موضوعه داشته ثبت کند از یکسال تا سه سال از خدمت دولتی منفصل خواهد شد. همچنین در ماده ۲۹ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر گردیده است که سردفتران و دفتریان مکلفند علاوه بر

۱. به موجب بند ۴ ماده ۸۰ آئین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء مجازات اخذ وجوه زائد بر حق الوکاله یا تعرفه وزارتی موجب مجازات انتظامی درجه ۴ می‌باشد که در ماده ۷۶ آئین‌نامه مزبور تنزل درجه معادل مجازات انتظامی درجه ۴ قرار داده شده است. در مورد مشابه در قانون کانون کارشناسان رسمی در تبصره ۱ ماده ۲۶ حسب مورد مجازات تخلف مزبور در خصوص مورد انفصال موقت یا محرومیت دائم از کارشناسی خواهد بود.

رعایت تکالیف قانونی از نظاماتی که وزارت دادگستری برای آنها مقرر می‌دارد متابعت نمایند و مفاد مواد ۴۹ تا ۶۹ قانون ثبت نسبت به سردفتران و دفتریاران نیز لازم‌الرعایه می‌باشد. همینطور در ماده ۳۰ قانون مزبور مقرر گردیده است که سردفتران و دفتریاران موظفند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند مگر آنکه مفاد و مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد و در ماده ۱۶ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷/۲/۱۴ نیز مقرر شده است که هیچ سندی را نمی‌توان تنظیم و در دفتر اسناد رسمی ثبت نمود مگر آنکه موافق با مقررات قانون باشد. مفهوم مخالف مقررات مزبور آن است که تنظیم و ثبت اسناد برخلاف قانون و یا آیین‌نامه‌های مصوب هیأت وزیران یا وزارت دادگستری تخلف از مقررات محسوب می‌شود و قابل تعقیب می‌باشد.

ولیکن در شق ۸ بند ج و شق ۳ بند د ماده ۲۹ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ یکی از موارد تخلفات انتظامی سردفتران را تنظیم سند برخلاف مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها معین و احصاء نموده است که با توجه به توضیحات فوق‌الاشعار روشن است که وضع و تصویب این مقررات برخلاف مقررات مواد قانونی مزبور صورت گرفته و افزون و زائد بر مواد مورد نظر قانونگذار مواردی به عنوان تخلف تعیین گردیده که مورد نظر قانونگذار نبوده و برخلاف ماهیت ذاتی آیین‌نامه مبادرت به قانونگذاری گردیده و تنظیم و ثبت اسناد برخلاف بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها را نیز تخلف محسوب و مشمول مجازات دانسته است و حال آنکه در قانون چنین امری پیش‌بینی و مقرر نگردیده و تنها تنظیم و ثبت اسناد برخلاف قانون و آیین‌نامه را تخلف دانسته و مستوجب مجازات می‌داند. بنابراین تصویب این مورد و مواردی دیگر از این قبیل به عنوان مصادیق تخلفات انتظامی که در ماده ۲۹ آیین‌نامه صورت گرفته دخالت در امور قوه مقننه و قانونگذاری محسوب می‌شود که خارج از حیطه وظایف و اختیارات قوه مجریه می‌باشد.

هـ- در ماده ۴۱ قانون، شرایط تشدید مجازات مرتکبین تخلفات پیش‌بینی و مقرر شده است که در صورت اجتماع سه شرط ۱- داشتن سابقه محکومیت انتظامی از درجه سه به بالا ۲- سابقه باید بیش از دو مرتبه باشد ۳- ظرف مدت سه سال پس از قطعیت حکم سابق مرتکب تخلف دیگری بشود دادگاه انتظامی می‌تواند سردفتر یا دفتريار را به مجازاتی تا يك درجه بالاتر محکوم نموده و مجازات اخير او را تشدید نماید.

و- در ماده ۴۲ قانون راجع به اختیار وزیر دادگستری در مورد تقاضای رسیدگی به سوء شهرت یا عدم امانت یا نداشتن صلاحیت علمی یا عملی سردفتر یا دفتريار از دادگاه انتظامی صحبت به میان آمده که از جمله موارد شروع به رسیدگی دادگاه انتظامی سردفتران می‌باشد. (دعوی سلب صلاحیت). تبصره این ماده نیز به اختیار وزیر دادگستری درباره صدور دستور انفصال سردفتر یا دفتريار تا مدت ششماه بدون مراجعه به دادگاه انتظامی در برخی موارد نامشخص و نامفهوم (اخلاق و رفتار مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه) دلالت دارد که برخلاف اصل تفکیک قوا و حق قانونی اشخاص برای محاکمه شدن مطابق قانون اساسی و برخلاف اصول کلی حقوقی مورد قبول ملل متمدن و قانونمند و فاقد مشروعیت قضایی می‌باشد و حق دفاع مشروع را از سردفتران و دفترياران سلب می‌کند. رسیدگی در مورد این ماده و ماده ۴۳ به موجب تبصره ۲ ماده ۴۳ فوری و خارج از نوبت خواهد بود.^۱

۱. به موجب ماده ۱۷ لایحه استقلال قانون وکلاء از تاریخ اجرای قانون مزبور هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی و به موجب ماده ۱۸ قانون مزبور در صورتی که وزیر دادگستری یا رئیس هیأت مدیره کانون وکلاء به جبهتی از جهات اشتغال وکیل مورد تعقیب را به کار وکالت مقتضی نداند می‌تواند از دادگاه انتظامی وکلاء تعلیق موقت او را بخواهد. همچنین در صورت درخواست شش نفر از اعضای هیأت مدیره کانون، رئیس کانون مکلف است از دادگاه تقاضای تعلیق وکیل مورد تعقیب را بنماید، رأی مزبور از سوی وکیل معلق قابل تجدیدنظر خواهی است و از رأی عدم تعلیق وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلاء حق تقاضای تجدیدنظر از دادگاه انتظامی قضاات دارند. همچنین مطابق ماده ۲۵ قانون کانون

ز_ در ماده ۴۴ قانون مقرر شده است که در صورتی که سردفتر یا دفتریار مشتکی عنه پاسخ کیفرخواست و یا توضیحات مورد نظر دادگاه را در موعد مقرر ندهد و همچنین در موردی که حضور او برای ادای توضیح و رسیدگی لازم باشد و پس از اخطار دفتر دادگاه حاضر نشود دادگاه با توجه به مدارک موجود در پرونده و تحقیقاتی که لازم بدانند به موضوع رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود. لازم به توضیح است که به موجب بند یک ماده ۲۵ آیین نامه مدت پاسخگویی متخلف به کیفرخواست ده روز از تاریخ ابلاغ می باشد. ولیکن مدت مزبور برای یکبار و به مدت ده روز با تصویب مدیر کل ثبت منطقه و یا در تهران با تصویب مدیر کل امور اسناد قابل تمدید می باشد. و در بند دو ماده مرقوم مقرر گردیده است که متخلف در پاسخ کیفرخواست باید کلیه دلایل و اسنادی را که حاکی از براءت خود می داند همراه لایحه به ثبت محل به اداره کل امور اسناد سازمان تسلیم کند.

بنابراین به موجب ماده ۴۴ رسیدگی دادگاه انتظامی ظاهراً همانند دیوان عدالت اداری از طریق تبادل لوایح انجام می شود و تنها در برخی موارد خاص بنابر صلاحدید دادگاه ممکن است محاکمه حضوری نیز صورت گیرد و لیکن دادگاه بنابر مستنبط از ذیل ماده مرقوم نمی تواند تنها به استناد محتویات و مدارک موجود در پرونده به موضوع رسیدگی نماید بلکه مکلف است تا با انجام تحقیقات لازم پیرامون صحت و سقم قضیه به موضوع رسیدگی نموده و حکم مقتضی صادر کند.^۱ نکته دیگر آنکه

کارشناسان رسمی هرگاه رئیس قوه قضائیه یا وزیر دادگستری و یا سه نفر از اعضای هیأت مدیره هر کانون استان در مورد کارشناسان متبوعه خود از سوء رفتار و یا اعمال منافی با شئون و حیثیت کارشناسی کارشناسان رسمی اطلاع حاصل کنند می توانند با ارائه ادله خود از دادگاه انتظامی تعلیق موقت او را تا صدور حکم قطعی بخواهند در این صورت دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور رأی می باشد و دادسرای انتظامی مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ صدور حکم تعلیق نسبت به اتهامات وارده به کارشناس رسیدگی نموده و پرونده را به دادگاه انتظامی ارسال دارد مطابق تبصره این ماده مرجع رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از حکم تعلیق همان مرجع معین شده در ماده ۲۴ این قانون می باشد.

۱. مطابق ماده ۶۶ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء شخص مورد تعقیب پس از ابلاغ

در بند یک ماده ۲۵ مرقوم بین تهران و سایر استانها بدون هیچ عذر و دلیل موجه و قانونی در خصوص مرجع تمدید مهلت تسلیم پاسخ کیفرخواست و ضمائم آن تفاوت قائل گردیده و حال آنکه همانطور که قبلاً بیان شد اصولاً با وجود دادگاه انتظامی و دفتر آن که موجود و دایر بوده و مسئول مستقیم و قانونی رسیدگی به موضوع و بیش از هر مرجع دیگر درگیر و مبتلا به قضیه می باشد عقل و منطق حکم می نماید که مرجع دریافت لوایح و مدارک و مستندات و تمدید مهلت پاسخگویی به کیفرخواست نیز خود دادگاه انتظامی باشد. در بند ۲ نیز با وجود آنکه مرجع تسلیم لایحه اداره ثبت محل تعیین شده و لیکن مرجع تسلیم اسناد و مدارک و دلایل اداره کل امور اسناد قرار داده شده است در حالیکه این امر به جز آنکه موجب ایجاد عسر و حرج برای اشخاص مبتلا به می باشد هیچ فایده ای ندارد و معلوم نیست که واضعین بند مذکور چه هدفی را از این کار دنبال می نموده اند بنابراین به نظر می رسد این موارد نیز از مواردی است که نیاز به انجام اصلاحات در آن احساس می شود.

ح - در ماده ۴۵ قانون و تبصره شق یک بند (ه) ماده ۲۹ آیین نامه به مسأله تخفیف مجازات اشاره شده است. در آن ماده مقرر شده در صورت جلب رضایت شاکی و یا استعفای مشتکی عنه تعقیب انتظامی سردفتر یا دفتریار متوقف نمی شود بلکه موجب تخفیف مجازات می شود و این در حالی است که در مورد جرائم خصوصی به موجب قوانین جزایی جلب رضایت شاکی خصوصی موجب خاتمه

رونوشت ادعانامه دادستان یا تقاضای رسیدگی از طرف اشخاصی که قانوناً این حق را دارند در مرکز و اطراف آن تا شعاع شصت کیلومتر ظرف ده روز پس از ابلاغ و در خارج از مرکز در ظرف یک ماه باید هرگونه پاسخی دارد بدهد. و به موجب ماده ۶۷ آئین نامه مزبور پس از رسیدن جواب یا انقضای مهلت، وقت رسیدگی به اطلاع دادستان می رسد و در وقت مزبور دادگاه رسیدگی کرده حکم می دهد و اگر توضیحی دادستان لازم بداند یا دادگاه توضیحی از دادستان بخواهد در جلسه رسیدگی استماع می شود و اگر توضیح از شخص مورد تعقیب لازم باشد صریحاً در صورت مجلس ذکر و ضمن اخطار وقت رسیدگی به او اخطار می شود تا در موقع معین حاضر شده شفاهاً توضیح دهد یا توضیحات خود را کتباً بفرستد چنانچه پاسخ مشتکی عنه در موقع نرسید و شخصاً هم حاضر نشده باشد دادگاه رسیدگی کرده حکم می دهد و حکم مزبور حضوری خواهد بود.

تعقیب جزایی متهم و یا توقف اجرای حکم علیه مجرم می‌شود. و لذا ضرورت انجام اصلاحات در این قسمت نیز احساس می‌شود.

ط _ در ماده ۴۶ قانون مسأله مرور زمان درباره تعقیب انتظامی مورد توجه قرار گرفته است که دو سال از تاریخ وقوع امر مستوجب تعقیب و یا از تاریخ آخرین تعقیب انتظامی خواهد بود.^۱ در این خصوص باید متذکر شد که این ماده شامل دو قسمت می‌باشد: الف _ هرگاه دو سال از تاریخ وقوع امر موضوع تخلف بگذرد ولی شخص ذینفع یا ذیصلاح در مدت مذکور مبادرت به طرح شکایت و یا اعلام تخلف ننماید که در این صورت موضوع مشمول مرور زمان گردیده و دیگر قابل تعقیب نخواهد بود. ب _ هرگاه در مورد خاصی بنابر دلایل و مصالحی دادستان با صدور قرار تعلیق تعقیب، رسیدگی مقدماتی و تعقیب انتظامی سردفتر و یا دفتری را برای مدتی موقتاً متوقف نماید هرگاه دو سال از تاریخ آخرین تعقیب انتظامی اشخاص مذکور بگذرد ولی در مدت مزبور مرتکب تخلف دیگری نشده باشند تخلف قبلی ایشان مشمول مرور زمان گردیده و دیگر قابل تعقیب و پیگیری نخواهد بود. در غیر این صورت با رعایت ماده ۴۱ قانون مشمول تشدید مجازات گردیده و همچنین تخلف قبلی آنها نیز قابل پیگیری خواهد بود.^۲


ی _ در ماده ۸ قانون درباره انواع احکام و مجازاتهای قطعی و غیرقطعی صحبت به میان آمده است. و در ماده ۲۷ آیین‌نامه درباره ابلاغ احکام و افرادی که باید حکم دادگاه به ایشان ابلاغ شود و نحوه و مدت شکایت از آراء غیرقطعی دادگاه انتظامی

۱ . مطابق ماده ۸۶ آئین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء مدت مرور زمان تعقیب انتظامی دو سال از تاریخ وقوع امر مستوجب تعقیب است و در مواردی که تعقیب به عمل آمده دو سال از تاریخ آخرین اقدام انتظامی است.

۲ . مطابق ماده ۸۴ آئین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء هر کس محکوم به مجازات انتظامی شده و در مدت سه سال از تاریخ قطعی شدن حکم مرتکب تخلفی نظیر تخلف مورد حکم شود به یک یا دو درجه بالاتر از مجازات مورد حکم محکوم خواهد شد.

تعیین تکلیف شده است.

احکام قطعی دادگاه انتظامی نیز همچون سایر محاکم غیر قابل اعتراض از سوی اشخاص ذینفع و دادستان می باشد و لذا دادستان انتظامی و یا شاکی و یا سردفتر و یا دفتریاری که به مجازات قطعی محکوم شده اند حق شکایت از آراء قطعی دادگاه را نخواهند داشت در غیر این صورت دیگر حکم قطعی معنایی نخواهد داشت و تمام احکام صادره غیر قطعی و قابل اعتراض خواهند بود و حال آنکه از نظر قانونگذار چنین تعبیری صحیح نمی باشد در غیر این صورت دلیلی نداشت که دو نوع مجازات در قانون پیش بینی نماید.^۱ بنابراین نظر قانونگذار بر تأیید و تأکید بر قطعیت برخی آراء صادره بنا بر مصالح خاص بوده است. در ماده ۲۷ آیین نامه مقرر شده است که حکم دادگاه انتظامی به متخلف و دادستان ابلاغ می شود و در صورتی که حکم مبنی بر محکومیت متخلف به مجازات های انتظامی درجه سه و بالاتر باشد متخلف می تواند ظرف ده روز نسبت به آن به دادگاه تجدیدنظر انتظامی شکایت کند. مرجع تسلیم اعتراض به رأی صادره دادگاه بدوی انتظامی می باشد. دادگاه اخیر پرونده را همراه با شکایت مزبور به دادگاه تجدیدنظر انتظامی ارسال می کند. مدت شکایت دادستان نیز نسبت به حکم مزبور ده روز از تاریخ ابلاغ است.

۱. در قانون کانون کارشناسان رسمی با وجود آنکه در ماده ۲۴ تصریح گردیده است که مرجع تجدیدنظر نسبت به آرای قابل تجدیدنظر، دادگاه تجدیدنظر کارشناسان رسمی می باشد ولیکن در سایر مواد قانون مزبور معین نشده است که کدام یک از آراء دادگاه مزبور قطعی و کدام یک قابل تجدیدنظر است و در تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون مزبور مقرر شده است که تصمیمات دادگاه انتظامی از جانب هیأت مدیره کانون مربوطه و از طرف محکوم علیه ظرف یک ماه پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی است. در لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء نیز در ماده ۱۴ مقرر شده است که مجازات های درجه یک و دو و سه نسبت به وکیل مورد تعقیب قطعی است ولی شاکی  خصوصی که تعقیب به موجب شکایت او به عمل آمده از کلیه آراء صادره و همچنین دادرسی انتظامی وکلاء و رئیس کانون از حکم برائت و از مجازات های درجه ۴ به بالا حق تجدیدنظر خواهی دارند.

ک _ در ماده ۲۸ آیین نامه نیز همانطور که قبلاً گفته شد موارد رد دادرسی پیش‌بینی و مقرر شده است که به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است.

ل _ یکی دیگر از اشکالات وارده بر مقررات قانون دفاتر اسناد رسمی و آیین نامه اجرایی آن عدم تعیین موارد شروع به رسیدگی از سوی دادگاه بدوی انتظامی می‌باشد زیرا تنها در ماده ۴۲ قانون به یک مورد از موارد شروع به رسیدگی دادگاه بدوی اشاره شده و آن هم راجع به موردی است که وزیر دادگستری تقاضای سلب صلاحیت سردفتر یا دفتریار را داشته باشد. به جز این مورد قانون و آیین نامه در این مورد ساکت است. درباره موارد شروع به رسیدگی دادگاه تجدیدنظر انتظامی در ماده ۴۳ قانون مقرر گردیده است که حسب تقاضای وزیر دادگستری دادگاه تجدیدنظر انتظامی شروع به رسیدگی نموده و در صورت اقتضاء حکم تعلیق موقت سردفتر یا دفتریار را صادر خواهد نمود. در ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی نیز مقرر شده است که سردفتر یا دفتریار محکوم علیه و یا دادستان می‌توانند از حکم دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر انتظامی شکایت نمایند که در این صورت دادگاه تجدیدنظر انتظامی شروع به رسیدگی خواهد نمود.^۱ از ماده ۴۴ قانون به

۱. مطابق ماده ۷۵ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء نسبت به احکام دادگاه انتظامی وکلاء رئیس کانون و مقامات مذکور در مواد ۱۵ و ۱۶ لایحه قانونی مزبور و محکوم علیه در موارد معینی حق تجدیدنظرخواهی دارند. همچنین به موجب ماده ۱۶ لایحه قانونی مزبور هرگاه وزیر دادگستری به جهتی از جهات وکیلی را قابل تعقیب دانست می‌تواند از دادگاه انتظامی وکلاء با ذکر دلایل امر، تقاضای رسیدگی نماید و نیز در صورتی که به حکم دادگاه مزبور تسلیم نباشد می‌تواند تقاضای تجدیدنظر کند. همچنین به موجب ماده ۱۸ قانون مزبور چنانچه دادگاه انتظامی با درخواست وزیر یا رئیس هیأت مدیره مبنی بر تعلیق موقت وکیل موافقت ننموده و حکم به رد آن صادر کند وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلاء حق تقاضای تجدیدنظر خواهند داشت. همچنین در صورت رد تقاضای رئیس قوه قضائیه یا وزیر دادگستری و یا سه نفر از اعضای هیأت مدیره

سختی می‌توان استنباط نمود که یکی دیگر از موارد شروع به رسیدگی دادگاه انتظامی بدوی تقدیم کیفرخواست دادسرای انتظامی به دادگاه مزبور می‌باشد البته ماده مزبور صراحتی در این خصوص ندارد فلذا ضرورت انجام اصلاحات در این خصوص احساس می‌شود.

در اینجا این گفتار را به پایان می‌برم و امیدوارم که برای دوستان و همکاران محترم مفید بوده و اینجانب را از توصیه‌های خویش محروم ننموده و این موضوع را به صورت جدی پیگیری نمایند تا چنانچه اشکال و ایرادی بر سخنان اینجانب وارد باشد به اینجانب متذکر شوند تا در اصلاح آن بکوشیم. از آنجا که این نوشته برای اولین بار است که در زمینه آیین دادرسی دادسرا و دادگاه انتظامی سردفتران منتشر می‌شود بالطبع ممکن است دارای کاستی‌ها و نقایصی باشد و در واقع این مقاله فتح باب نخستین در این راه می‌باشد و اینجانب امیدوارم دوستان و همکاران با آثار بیشتر و بهتر خویش ما را در راه اعتلای هرچه بیشتر جامعه سردفتران و دفتریاران یاری رسانند.

کانون کارشناسان هر استان مبنی بر صدور حکم تعلیق موقت کارشناس از سوی دادگاه انتظامی کارشناسان، ایشان می‌توانند از حکم مزبور به دادگاه تجدیدنظر انتظامی شکایت نمایند. (به موجب تبصره ۹ ماده ۵) قانون کانون کارشناسان رسمی.